

ماتیس پلکمنز^۱

پیش از دوره شوروی، آجاریها طرفدار اسلام اهل سنت بوده و در اسناد دولتی روسیه به عنوان معتقدین اسلامی با ایمان و مخالفان ثابت قدم نیروهای مسیحی که قصد تسلط بر منطقه را دارند، توصیف می‌شدند. در دوره شوروی، سیاستهای دولتی موجب تضعیف نهادهای مذهبی مسلمان گردیده و اسلام را بیشتر در قلمرو داخلی محدود می‌نمود. با این وجود، با گذشت زمان روشن شد که اسلام اهمیت خود را به عنوان یک پناهگاه شخصی حفظ کرده است.

علی‌رغم دوام اسلام در دوران شوروی، فرآیند گرایش به مسیحیت پس از فروپاشی شوروی، شتاب گرفت. این روند به موازات تأسیس کلیساهای جدید و مدارس مذهبی صورت گرفت که هر دوی آنها بخشی از اهداف کلیسای ارتودوکس گرجستان برای ترویج مسیحیت در منطقه بوده است.

برای درک زوال اسلام و پیشرفت مسیحیت، لازم است این روند در پرتو موقعیت ساختاری آجاریا در دوره اداره آن توسط گرجستان (شوروی) و چارچوب ایدئولوژیکی مورد بررسی قرار گیرد. ویژگی‌های موقعیت آجاریا به ناسازگاری

۱. این متن توسط Mathijs Pelkmans (دوره دکتری دانشگاه آمستردام) در شماره ۱۲ مورخ ژوئن ۲۰۰۳ نشریه ISIM وابسته به مؤسسه بین‌المللی مطالعه اسلام در جهان نوین درج گردیده و بوسیله آقای سعید نقی‌زاده از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

هویت‌های ملی و مذهبی منجر گردید که نمودهای آن در زندگی روزمره تجلی می‌یافت. همانطوری که هویت‌های مذهبی و ملی در آجاریا شدیداً در هم تنیده است، دگرگونی در ماهیت «کشور» تأثیرات مشخصی در استحکام و ترکیب مرزبندی نوین مذهبی داشته است.

عدم تسلسل و پیوستگی

رهبریت سیاسی آجاریا و فرهیختگان محلی نظرات روشنی در خصوص اسلام دارند. آنها اسلام را به عنوان بازمانده نامطلوبی از دوره عثمانی قلمداد کرده و تأکید می‌نمایند که اشاعه کامل مسیحیت در آجاریا صرفاً به عامل زمان بستگی دارد. گرایش به مسیحیت نوعی بازگشت آجاری‌ها به ایمان فطری گرجی و تکمیل روند اتحاد دوباره آنها با ملت گرجستان تلقی می‌گردد. تلاش‌های مربوط به پراکنده ساختن اتباع گرجی در میان ساکنان آجاریا به اواخر قرن نوزدهم بازمی‌گردد، زمانی که کنترل سیاسی بر منطقه از عثمانی‌ها به امپراتوری تزاری تغییر یافت. این تلاش نخستین تا اندازه زیادی ناموفق بوده است و تا دوره شوروی، سکنه آجاریا خود را در درجه نخست برحسب مذهب و مکان معرفی می‌نمودند.

تلاش‌های شوروی برای محدود ساختن نفوذ اسلام نتایج دیرپایی داشته است. مقامات شوروی در اواخر دهه ۱۹۲۰ به دستگیری و تبعید تعدادی از رهبران مذهبی مبادرت ورزیدند و اغلب مساجد و مدارس مذهبی را در آجاریا بسته و یا تخریب نمودند. چنین اقداماتی به سیاست‌های الحادی در سایر نقاط اتحاد جماهیر شوروی شباهت داشت، ولی شیوه رخ دادن آنها غیر متداول بود. رژیم شوروی به آجاریا حالت خودمختاری داده بود ولی نه براساس «ملیت» و یا «قومیت» متداول بلکه برحسب تعلق و وابستگی مذهبی این خودمختاری داده شده بود. این بدان معنی بود که آجاری‌ها قادر به پیش بردن منافع خود بنام «پیشرفت ملت‌ها» نبودند، زیرا در طبقه‌بندی از گروه آنها، آجاری‌ها گرجی محسوب می‌شدند و صرفاً بنابه پیشینه مذهبی خویش متمایز قلمداد می‌گردیدند. علاوه بر این، تا مدت زیادی نخبگان سیاسی آجاریا غالباً مرکب از

گرچی‌های غیرمسلمانی بودند که احساسات ضدترکی و ضداسلامی شدیدی داشتند و مشتاقانه سیاستهای شوروی را در جهت محدود ساختن نفوذ اسلام می‌پذیرفتند. این عوامل مشکلات جدی برای ساختار سازمانی اسلام ایجاد نمودند، مشکلاتی که غلبه بر آنها حتی پس از فروپاشی شوروی نیز بسیار مشکل بود. در دوره شوروی، آجاری‌های مسلمان خود را گرجی قلمداد می‌نمودند. کارایی گفتمان ملی در آجاریا به این دلیل بود که ابراز هویت ملی گرجی تا حدودی جدا از مذهب بوده است. به عبارت دیگر، از آنجایی که مذهب در گستره عمومی مجاز نبود، آجاری‌ها می‌توانستند خود را گرجی نشان دهند. این روند امور در اواخر دهه ۱۹۸۰، زمانی که بدنال خیزش ملی، ملیت گرجی پیوستگی دوباره‌ای با مسیحیت پیدا نمود، تغییر یافت. در گفتمان غالب در حال ظهور، هویت‌های گرجی و اسلامی ناسازگار، برای آجاری‌هایی که خود را مضمول هر دوی آنها می‌دیدند، شرایط بفرنجی را بوجود آورد.

ناسازگاریها

الحاد دولتی و تفوق استدلال ملی گرجی، شالوده‌ای را برای تسریع در اشاعه مسیحیت در منطقه، پس از فروپاشی کمونیسم، فراهم نمود. این امر با نگرش به شیوه تعامل هویت‌های مذهبی و ملی در زندگی روزمره بیشتر نمایان می‌گردد. در دوره پس از شوروی، انتظارات بیشتری از آنچه که لازمه مسلمانی بود، در مقابل کثرت تقاضاها برای ابراز وفاداری به ملیت گرجی، وجود داشت. این امر سکنه آجاریا را بر آن داشت تا هویت اجتماعی خویش را از راه‌های جدیدی بازگو نمایند.

در جریان این پژوهش در آجاریا، برای آنها متداول نبود که خود را متمایز از گرجی‌ها معرفی نمایند و اغلب مردم بوضوح نشان می‌دادند که خود را گرجی تلقی می‌نمایند، البته بعضی مواقع تصریح می‌کردند که آنان گرجی‌های مسلمان هستند. آنها تأکید داشتند که «مذهب» و «ملیت» مقولات متفاوتی هستند، اما تمایز میان آن دو اغلب مشکل می‌باشد. برای مثال،

مسلمانان جوان بیشتر از رویارویی در دناک با گرجی‌های مسیحی صحبت می‌نمودند که طی آن پیوند مذهبی آنان مورد چالش و یا ریشخند قرار می‌گرفت و با خفت و خواری «تاتار» و یا «ترک» خوانده می‌شدند.

مشکلات مربوط به تطبیق دادن هویت‌های اسلامی و گرجی با سیستم جدید آموزشی و تأکید زیاد رسانه‌های منطقه‌ای و ملی به سنت مسیحی گرجی و عناصر مسیحی در زبان، فرهنگ و تاریخ گرجستان، تشدید گردید. مشکلات احیاء و یا حفظ سبک زندگی اسلامی در بسیاری از جنبه‌های زندگی روزمره مشهود بود. برای بیشتر آجاری‌های مسلمان، خواسته‌های «جدید» اسلام در مقابل شیوه‌هایی که آنان تاکنون در زندگی خود داشتند، قرار می‌گرفت. البته عدم رعایت الزامات مذهبی در دوره شوروی نیز گناه تلقی می‌شد ولی اینک این موضوعات اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند. آگاهان امر اذعان دارند که در دوره شوروی ترکیب هویت اسلامی با یک سبک زندگی که از نرم‌های رفتار اسلامی تخطی می‌نمود، کاملاً طبیعی بود. برای هر فردی در مشاغل عمومی رعایت الزامات مذهبی پیوسته مقدور نبود و این امر حتی توسط رهبران مسلمانان نیز مورد پذیرش قرار گرفته بود. همانطوری که یکی از مطلعین می‌گوید: ما به کسی که در سرکار خود مشروب می‌خورد و یا به میهمانان خود شراب تعارف می‌کرد، به دیده زشت نگاه نمی‌کردیم. این امور به سادگی قابل اجتناب نبود، ولی در حالی که پذیرفته شده بود که یک فرد مسلمان الکل بنوشد، گوشت خوک بخورد و یا روزه خود را ترک نماید، امروزه خودداری از عمل به وظایف مذهبی در عین داشتن هویت اسلامی بسیار دشوار می‌باشد.

امکانات جدید برای ترویج مذهب پس از سوسیالیسم، انتظارات مربوط به چگونگی رفتار مسلمانان را تغییر داد. آگاهان اغلب متذکر می‌شوند که سنن میهمان‌نوازی و معاشرت پذیری گرجی مستلزم تخطی از مقررات مذهبی بود. یکی از آنان می‌گوید: ما سنت دیرپای خوردن شراب را داشتیم. باید با آن پذیرایی نموده و یا از آن استفاده می‌کردید، اگر اظهار می‌داشتید که نوشیدن الکل در خانه شما مجاز نیست، مردم تصور نامطلوبی از آن داشتند و یا اگر

بیان می‌کردید که گرجی نیستید، چنین تصویری ایجا می‌شد. در گرجستان تشریفات آشامیدن مشروب بخش مکملی از نمود زندگی روزانه، وجه مشخصه افراد و نشان دادن قدردانی و احترام تلقی می‌گردید. همچنین، در آجاریا آشامیدن مشروب نشانه محکمی از گرجی بودن می‌باشد. خودداری از آن نه تنها موقعیت اجتماعی فرد را با مشکلاتی روبرو می‌سازد، بلکه به عنوان کنار نهادن ملیت گرجی تلقی می‌گردد.

زمانی که آجاری‌های مسلمان درباره آرزوهای خود سخن می‌گویند، معضل مشابهی نیز پدیدار می‌شود. بسیاری از مسلمانان جوان احساس می‌کنند که اسلام بجای پیش بردن آنها موجب عقب‌ماندگی آنان شده است. آنها از اینکه اصرار رهبران مسلمانان برای آموزش زبان عربی به بچه‌ها بر عملکرد آنها در مدارس تأثیر داشته و یک زندگی اسلامی ممکن است آینده آنان را با اشکال مواجه کند، نگرانی دارند. این مسلمانان جوان اغلب به سبک زندگی شهری که طی سالهای اخیر پیوند روشن‌تری با مسیحیت داشته، گرایش دارند. این معضلات نشانگر ناسازگاری بعضی از برداشت‌های اسلامی با الزامات جامعه ملی بزرگتر می‌باشد. این میراث از دوره شوروی برجای مانده است. در آن زمان، نمایه‌های فرهنگ و قومیت از تمام معانی اسلامی تهی بود. این به آن معنی است که سبک زندگی مسلمانان با لسان قومیت و فرهنگ نمی‌توانست توجیه گردد، ولی در مقابل، به عنوان سنن روستایی و یا مقولهٔ بجای مانده از گذشته دور، می‌تواند تلقی شود. این امر به عدم توان اسلام در نمود «فرهنگی» و «قومی» آن، حداقل در میان آنانی که آرمان ملی گرجی را پذیرفته‌اند، منجر گردیده است. این سختی‌ها به شکاف‌های احتمالی در مرزبندی‌ها دلالت دارند. طی ده سال گذشته، تعابیر جدیدی از اسلام ارائه گردیده و زندگی افراد نیز دگرگون شده است.

مرزبندیهای هویتی

ساکنان آجاریا به معضلات فوق واکنش‌های متفاوتی نشان داده‌اند. شمه‌ای از آنچه که

در مرکز ناحیه Khulo - شهری با شش هزار سکنه واقع در ارتفاعات آجاریا - جمع آوری شده، دورنمای بیشتری را در روند تغییرات مذهبی نشان می‌دهد. خانواده‌هایی که یک یا چند نفر از اعضای آن طی سالهای اخیر به دین مسیحیت درآمده‌اند، بطور مشخص به طبقه متوسط شوروی تعلق داشته‌اند. آنها ارزشهای زیادی به تعلیم و تربیت قائل بوده و فرزندان خود را برای تحصیل در دانشگاهها به شهرهای گرجستان فرستاده‌اند. افرادی از این خانواده‌ها دارای موقعیتهایی در ساختار دولتی بوده و اغلب بخشی از عمر خود را در نواحی شهری گرجستان سپری کرده‌اند. آنها تمایل کمتری به آداب و سنتهای محلی داشته و بیشتر موافق آن چیزی بودند که به عنوان جامعه گرجی «نوین» و «متمدن» جلوه گر می‌باشد. شاغلین دولتی، معلمین و افرادی در سطوح مدیریتی بالا در میان مسیحیون جدید بطور شاخص دیده می‌شوند. این طبقه تحصیل کرده فعالانه در توسعه هرچه بیشتر مسیحیت مشارکت دارند، زیرا موجب تقویت گفتمان ملی‌گرایی مسیحی در آجاریا در میان دانش‌آموزان و در مطبوعات گردیده و از موقعیت اجتماعی آنها به عنوان واسطه‌هایی بین نخبگان سیاسی و مردم محلی ناشی می‌گردد. علاوه بر آن، گرایش فزاینده طبقه متوسط به مسیحیت به انزوای هرچه بیشتر مسلمانان کمک می‌نماید. خانواده‌هایی که حداقل بطور صوری به اسلام وفادارند، تمایل به اشتغال در بخشهای مرتبط با کشاورزی و فنی دارند. آنها غالباً فقط دارای آموزشهای ابتدایی بوده و معمولاً در درون منطقه ازدواج نموده‌اند. آنها از تمایلات مذهبی خود برحسب هویت خانوادگی و اجتماعی دفاع نموده و تأکید می‌کنند که به باورها و ارزشهای والدین و نیاکان خویش وفادار باقی مانده‌اند. آنها در عین حمایت از ارزش و سنتهای اسلامی تا حدودی رسالت ملی‌گرایی گرجی را نیز پذیرفته‌اند. این موضع دوپهلوی، ناسازگاری وظایف اسلامی با الزامات رفتار «گرجی» در زندگی روزمره را برطرف نساخته و به معضلاتی انجامیده که به مرور ایام اغلب به کناره‌گیری از درگیری مستقیم در مذهب منجر گردیده است. به بیان دیگر، این مسلمانان در محیطی عمل نموده‌اند که در آن شناخته شدن با اسلام با مقررات کشوری که در آن زندگی می‌کنند، در تضاد قرار

می‌گیرد. بهر حال، در میان نسل جوان تر، کسانی هستند که راههای جدیدی را برای تلفیق گفتمان‌های رقابتی در زندگی شخصی خود را یافته‌اند. تماسهای جدید در طول مرزبندی‌های نفوذناپذیر گذشته با ترکیه، چشم‌اندازهای جدیدی از اسلام ارائه نموده که با آرمان آجاری‌ها برای آینده سازگارتر بنظر می‌رسد. مردان جوانی که در ترکیه تحصیل نموده‌اند، نوع «پالایش شده‌ای» از اسلام را با خود آورده‌اند که جایگزینی برای «اسلام روستایی» مورد اعتراض آنها می‌باشد. علاوه بر این، آنها با استفاده از مدل ترکیه در صدد اثبات این امر برآمدند که «نوگرایی» و «اسلام» متقابلاً منحصر بفرد نمی‌باشند. جالب آنکه در میان آنانی که کمترین نگرانی را از گفتمان ملی و تصویر منفی آن از اسلام دارند، پیش‌گامانی بودند که در فعالیتهای تجاری بین کشورها درگیر بودند. بنظر می‌رسد که برای آنان اسلام به عنوان مأمن امنی بوده که ناپایداری‌های پس از دوره سوسیالیسم را بهبود بخشیده و در برقراری تماس به هنگام سفر آنان به ترکیه، قفقاز و آسیای مرکزی، به عنوان یک منبع هویت مشترک ارزشمند بوده است. این مثال‌ها بیانگر آن است که ممکن است کشور مرکزیت خود را در چگونگی تصورات ذهنی مردم از زندگی از دست بدهد. گشوده شدن مرز با ترکیه در دهه ۱۹۹۰ و کاهش توان کشور برای تأمین نیازهای زندگی ممکن است مردم را وادار نماید تا زندگی خود را حول نقاط محوری دیگری در شبکه‌های تجاری بین کشورها و یا مراکز مذهبی در جهان اسلام بنا نمایند.

در آجاریا مرزبندی بین اسلام و مسیحیت در حال دگرگونی است. علاوه بر جابجایی این مرزبندی به نفع مسیحیت، اهمیت آن نیز متحول شده است.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنی
پرتال جامع علوم انسانی